

New Approaches to  
**Quran and Hadith Studies**

Vol. 50, No. 2, Issue 101

Autumn&Winter 2018 – 2019

DOI: 10.22067/naqhs.v50i2.44299



رهیافت‌هایی در  
**علوم قرآن و حدیث**

سال پنجاهم، شماره ۲، شماره پیاپی ۱۰۱

پاییز و زمستان ۱۳۹۷، ص ۱۴۰-۱۲۱

### معناشناسی اصطلاح «شیخ» بر محور دانش جرح و تعدیل\*

طیبه عمارلو

دانش آموخته کارشناسی ارشد علوم قرآن و حدیث، دانشگاه فردوسی مشهد

Email: ta.em1387@gmail.com

دکتر مهدی جلالی<sup>۱</sup>

استاد دانشگاه فردوسی مشهد

Email: a.jalaly@um.ac.ir

#### چکیده

مروری بر علم رجال و سیر تکامل دانش جرح و تعدیل، از ارزیابی حدیث بر سبیل نقد راویان موجود در زنجیره اسانید سخن می‌گوید که به همین منظور برای اعتباریابی هر یک از راویان، الفاظ و اصطلاحات ویژه‌ای را پدید آوردند تا با بهره‌گیری از آن‌ها، میزان اعتبار نقل راوی را تعیین کنند. لیکن نزد رجال‌شناسان، بر سر معنا و دلالت برخی از آن‌ها، اختلاف نظرهایی پدید آمده که مطالعات معنایی و بازنگری در معنا و تحلیل دلالتی این اصطلاحات را با نگاهی نو به بررسی‌های سنتی، روشی کارآمد گردانیده است. رویکرد اصلی این پژوهش، بررسی و ارزیابی مرتبه و درجه اصطلاح «شیخ» است که درباره وجوه دلالتی آن بر توثیق و یا مدح در میان نظریه پردازان، دیدگاه‌های مختلفی ارائه شده است تا بلکه بتوانیم ضمن نزدیک کردن آراء مختلف به هم، حدود معنای دلالتی آن در مراتب و درجات مختلف جرح و تعدیل تبیین و شدت و ضعف معنای آن را کشف و به ترسیم بنشینیم.

**کلیدواژه‌ها:** علم رجال، جرح و تعدیل، شیخ، دلالت، مرتبه.

\*. تاریخ وصول: ۱۳۹۳/۱۱/۲۱؛ تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۵/۰۱/۲۹.

۱. نویسنده مسئول

## مقدمه

علم رجال و شاهراه آن دانش جرح و تعدیل با خدمتی بسیار عظیم به ساحت حدیث، همواره در سلسله استنباط احکام و شرایع دینی نقش کلیدی داشته و شکوفایی آن را دو چندان نموده‌اند؛ به گونه‌ای که به عنوان یکی از شاخه‌های پر اهمیت علم حدیث، فرع بر دانش حدیث و پایه اصلی آن بوده و نقش کاربردی در شناسایی حالات مختلف راویان اعم از جرح و یا تعدیل آنان را بر عهده دارند (حماده، ۱۲) و با الفاظ مخصوصی که مراتب و درجات مختلفی از جرح و یا تعدیل (تضعیف و یا توثیق) را نشان می‌دهد به نقد و ارائه حال راویان پرداخته است (قنوجی، ۵۶).

جرح در اصل لغت، به معنای زخم و جراحت است (ابن منظور، ۲۴۶/۳). صفتی که نزد حدیث پژوهان، به معنای ظهور طعنی است که در عدالت راوی خدشه وارد سازد و یا در حفظ و ضبط او خللی وارد نماید که سبب سقوط و تضعیف راوی و عدم مقبولیت روایات او می‌گردد. بنابراین در نگاه مقابل، تعدیل به معنای راستی و درستی است (همان، ۴۵۶/۱۳)؛ نسیتی که معدلان به راوی می‌دهند تا او را به ملکه تقوی و ضبط بشناسانند (حماده، ۱۹-۲۰).

این است که رجال شناسان عامه از رهگذر تقسیم‌بندی اوصاف و الفاظ به دو گروه الفاظ توثیق و مفید مدح و الفاظ اصطلاحات جرح و ضعف (طحان، ۲۶۹-۲۷۲)، خواسته‌اند تا همه الفاظ جرح را در یک کفه و اصطلاحات تعدیل را در کفه دیگر قرار دهند. آنان میزان رتبه هر یک از آن دو دسته را به عنوان راهکاری برای سنجش راویان حدیث - جرح و یا تعدیل آنان - بکار برده‌اند؛ چنانچه سنگینی رتبه از ابزارهای تعدیل باشد، راوی از ظرفیت متعالی و درجه مقبولیت برخوردار می‌شود و روایاتش، معتبر خواهد بود. لیکن، چنانچه تعدیل او در مقابل جرح، کم‌مایه و سبک باشد، مطرود است و در نتیجه هیچ محبوبیت و بهره‌ای هم نخواهد داشت (عتر، ۹۳-۹۴).

بر همین اساس، محققان عرصه حدیث به دانش جرح و تعدیل اهمیت فراوان داده و با تکیه بر الفاظ و اصطلاحات این دانش، بر مفاهیم رجالی و حدیثی تمرکز کرده و کوشیده‌اند تا با تحلیل آن مفاهیم، اصول و مبانی آن‌ها را پی‌ریزی و تبیین نمایند. اما همین اصل، به عنوان ابزاری مهم و بلکه مهم‌ترین ابزار برای بررسی هندسه دلالی و شناخت حدود و قصور ماهیت اصطلاحات اختلافی موضوعیت می‌یابد. گوشه‌ای از این گونه بررسی‌ها، در مطالعه تحلیلی اصطلاح «شیخ» قابل مشاهده است.

موضوع این پژوهش، بررسی مصداقی اصطلاح مذکور است که نشان می‌دهد آرای اهل نظر درباره دلالت آن بر توثیق و یا مدح مختلف است. در این نوشته برآنیم تا با بررسی‌های کاربردی (مصداقی) اصطلاح مزبور و مهندسی معنایی حدود دلالی آن، مفهوم اصطلاح مورد نظر را در قالبی جدید و با تبیینی

تازه بر پایه کم و کیف استعمال آن درباره رجال و راویان از سوی صاحب نظران، ترسیم کنیم، تا در فضای نمونه‌ها و مصادیق، شاخصه‌های اصلی آن را بررسی و دلالت روشنی از توثیق و یا مدح آن به دست آوریم.

### مفهوم شناسی اصطلاح «شیخ»

**شیخ در لغت:** بنابر دیدگاه لغت شناسان، واژه «شیخ» به معنای سالخورده، پیر و کسی است که موی سرش سفید و آثار پیری در چهره‌اش ظاهر شده باشد (فراهیدی، ۳/۳۱؛ ابن منظور، ۳/۳۱). از آن جا که شأن شیخ، تکریم، احترام (همان، ۳/۳۲) و کثرت تجارب و معارف اوست، این واژه غالباً برای کسی استعمال می‌شود که دارای وقار (مصطفوی، ۶/۱۶۲) است و از نظر فضل، دانش و کمال نیز از مقام شامخی برخوردار باشد.<sup>۱</sup> بنابراین، واژه شیخ هر شخصیت بزرگی را که مرجع و یا در رأس مقام علمی باشد، در ذهن مخاطب تداعی می‌کند.

**شیخ در اصطلاح:** یکی از مهم‌ترین اصطلاحات هویت ساز رجالی، اصطلاح «شیخ» است. این اصطلاح که در منابع رجال اهل سنت، کاربرد وسیع‌تر و بسامد معنایی گسترده‌تری دارد، عنصری شایع به شمار می‌رود که قوام شخصیت راوی به آن است. واگذاری این مقام به راوی، ریشه در برخورداری‌های علمی او دارد؛ چنان که وصف مزبور گاه بر اساتید و مفاخر عرصه علم حدیث و گاه بر راویان صاحب حدیث اطلاق می‌گردد (ذهبی، الکاشف فی معرفه من له روایه فی کتب السنه، ۱/۴۶). نکته قابل توجه در اینجا همان است که معنای اصطلاح مزبور، در فرآیندی پویا متکثر گردیده است. همچنان که رجالیون و اندیشه‌وران عرصه حدیث در بررسی دلالتی این اصطلاح، چند احتمال را برشمرده و درباره دلالت آن بر مدح و یا عدم دلالت آن بر مدح و توثیق اختلاف کرده‌اند<sup>۲</sup>؛ چنان که وحید بهبهانی، سیاق دلالتی اصطلاح مزبور را اماره‌ای بر توثیق و مدح دانسته است که در آن اشاره تلویحی بر وثاقت راوی می‌رود و به طور ضمنی جلالت او نیز تأیید می‌شود (بهبهانی، ۵۱) و بروجردی نیز همسو با بهبهانی، حدود دلالتی آن را نوعی مدح آورده است که در آن به وثاقت راوی اشاره می‌شود (بروجردی، ۲/۲۶۳-۲۶۴) و شهید ثانی و کلباسی وصف «شیخ» را در مقارنه با وصف «جلیل» از الفاظ طبقه دوم توثیق و مدح به شمار آورده‌اند (کلباسی، ۳/۴۷؛ شهید ثانی، الرعايه فی علم الدرایه، ۲۰۴-۲۰۵).

ولی آنچه که دانشمندان اهل سنت مد نظر قرار می‌دهند، نگرشی سخت‌گیرانه‌تر به معنای دلالتی این

۱ مانند عبدالعزیز بن یحیی که نجاشی او را شیخ بصره و از اکابر علمای شیعه امامیه دانسته است (نجاشی، ۱۸۰).  
 ۲ وصف «شیخ»، چنانچه به اساتید عرصه علم حدیث نسبت داده شود، بر مدح نزدیک به وثاقت دلالت دارد و اگر برای راوی صاحب حدیث به کار رود، گاه تعابیر جرح و طعن بر راوی وارد می‌شود؛ چنان که از راوی شیخ که لیس بنقه باشد، عدم وثاقت او برداشت می‌شود (غفاری، ۱۲۲).

اصطلاح است. ذہبی این لفظ را در مرتبہ سوم الفاظ تعدیل راوی قرار داده است (ذہبی، الکاشف فی معرفہ من لہ روایہ فی کتب السنۃ، ۱/ ۴۵) و چنان معنای دلالتی آن را بر تعدیل راوی خفیف ارزیابی کرده است کہ از طریق ہمنشینی با آن، ہیچ گونه جرح و یا توثیقی برای راوی حاصل نمی‌شود (ہمان، ۱/ ۴۶) و ابن ابی حاتم نیز، آن را در شمار الفاظ تعدیلی آورده است کہ بر توثیق راوی دلالتی ندارند (ابن ابی حاتم، ۲/ ۳۷).

### ساختار سنجی وزن رجالی اصطلاح «شیخ»

#### ۱. راویان موصوف بہ «شیخ»

با بررسی چیستی و چگونگی موارد استعمال اصطلاح «شیخ» درباره راویان، این نتیجہ روشن می‌شود کہ این اصطلاح نزد اہل سنت، بر توثیق و یا جرح قطعی راوی دلالتی ندارد؛ بلکہ صرفہ امارہ‌ای کوتاه بر مدح راوی است. لیکن، از دلالت وصف مزبور در منابع رجالی شیعہ، مدح بالای راویان موصوف بدان وصف فہمیدہ می‌شود؛ وصف شیخ با کاربرد بسیار وسیع خود، در مواردی کہ با اوصافی چون «ثقفہ»<sup>۳</sup>؛ «وجہ»<sup>۴</sup>؛ «عین»<sup>۵</sup>؛ «جلیل، جلیل القدر»<sup>۶</sup> و غیرہ مقارن و متناسب می‌گردد، وثاقت و یا نوعی مدح را برای راوی بہ ارمغان می‌آورد.<sup>۷</sup> این تقارن و انتساب، حاکی از نوعی پیوند معنایی میان وصف شیخ با آن اوصاف و الفاظ است. چنان کہ راوی می‌تواند با توجہ بہ میزان برخورداری‌های علمی خود، آیینہ تداعی اوصاف مثبت باشد و در این موارد است کہ محدثان شیعہ و اہل سنت با شیخ بہ عنوان یک راوی موثق و یا ممدوح رفتار می‌کنند.

و در مواردی ہم - صرفہ در رجال اہل سنت - بہ اوصافی ہمچون «لیس بالقوی (بثقفہ)»<sup>۸</sup>، «منکو

۳ محدثان اہل سنت، برای توصیف حال شیخ، گرایش بیشتری بہ کاربرد وصف «ثقفہ» دارند (ابن ابی حاتم، ۲/ ۲۶۰؛ حبان، ۳/ ۵۵۰).

۴ این کاربرد، اختصاصی رجال شیعہ است (نجاشی، ۱۹؛ طوسی، الفہرست، ۴۰؛ علامہ حلّی، خلاصۃ الأقول، ۵۰؛ ابن داود حلّی، ۴۰).

۵ این کاربرد، اختصاصی رجال شیعہ است (نجاشی، ۳۴۹؛ خزاز رازی، ۳۳۷؛ ساعدی، ۱۰۵-۱۰۶).

۶ محدثان شیعہ، برای توصیف حال شیخ، گرایش بیشتری بہ کاربرد اصطلاح «جلیل، جلیل القدر» داشته‌اند (طوسی، الاستبصار، ۴/ ۳۱۹؛ پاورقی؛ نجاشی، ۱۹۲؛ میرداماد، ۱۳۳؛ جواهری، ۳۰۵؛ خویی، ۸/ ۱۰۰-۱۰۱؛ ذہبی، میزان الاعتدال، ۲/ ۳۳۰).

۷ نسبت این مقارنت و وصف «شیخ» با مجموعہ اوصاف مثبت در رجال شیعہ و اہل سنت، نسبت «عموم و خصوص مطلق» است؛ چنان کہ وصف «شیخ» در رجال شیعہ صرفاً با اصطلاحات با بار معنایی مثبت ہمراہ است. حال آنکہ ہمین وصف در رجال اہل سنت، با ہر دو دستہ الفاظ مثبت و منفی استعمال شدہ است.

۸ در میان اصطلاحات با بار ارزشی منفی، این وصف نقش پر رنگتری را در کاربرد، نسبت بہ سایر اصطلاحات دارد (ابن حجر عسقلانی، تہذیب التہذیب، ۱/ ۹۰؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۴/ ۲۵۲؛ ابن ابی حاتم، ۳/ ۳۵۵؛ حافظ مزنی، ۳۲/ ۴۳۸؛ پاورقی).

الحديث» (ابن ابی حاتم، ۳/ ۵۳۰؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۵/ ۱۲۱)، «ضعیف الحديث» (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۴/ ۲۰۱؛ ابن حنبل، العلیل و معرفه الرجال، ۲/ ۵۲۳-۵۲۴)، متصف است که بار معنایی منفی ای را به ذهن مخاطب خود القا می‌کنند و در این موارد که نوعی ضعف برای راوی شیخ و یا روایات او محسوب می‌شود، محدثان با شخص شیخ به عنوان راوی مذموم و یا مجروح رفتار می‌کنند. بنابراین، مهم‌ترین چیزی که به راوی شیخ شرافت می‌بخشد و فصل ممیز شیوخ شیعه و اهل سنت است، شأن وثاقت آنان و تفاوت در مقبولیت شان است. برای نمونه:

۱) غسان بن مضر ازدی نمری است که از سوی صاحب‌نظران با تعابیر «ثقه»، «صدوق»، «لا بأس به»، «صالح الحديث» و «شیخ» توثیق و مدح شده است (حافظ مزی، ۲۳/ ۱۰۹-۱۱۰).

۲) زکریا بن منظور، شیخی است که اهل نظر با تعابیر «لیس بثقه»، «لیس بالقوی»، «منکو الحديث»، «ضعیف الحديث» و «شیخ» او را تضعیف کرده‌اند (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۳/ ۲۸۷-۲۸۸).

با تأمل در این رفتار متناقض محدثان اهل سنت درباره این راویان، ضمن آن که دیدگاه‌های متعارض و گوناگون آنان در مورد هر یک از این دو شیخ به خوبی نشان داده شده است، دو زاویه قوی (ثقه) و غیر قوی (غیر ثقه) از وصف «شیخ» ترسیم شده که حاکی از این است که مراتب راویان موصوف به وصف شیخ، تابع درجه وثاقت و یا عدم وثاقت آنان در نقل روایت و تحدیث است که بنا به میزان توانمندی‌هایش در این عرصه، در مرتبه‌ای از مراتب قرار می‌گیرد و با توجه به این توانمندی در کنار کثرت و یا قلت علمی‌شان، از ادنی رتبه تا مرتبه اعلی نوسان دارند.

## ۲. مراتب و درجات راویان موصوف به «شیخ»

تاکنون ساختار رتبی شیخ را به بررسی نشستیم. اکنون باید بدانیم که این ساختار چه ابعادی دارد؛ ساختاری که از محبوبیت علم نزد شیوخ حکایت دارد. با بررسی بیشتر موارد استعمال این اصطلاح درباره راویان، معلوم شد که راویان شیخ سنی، عالمان صالحی<sup>۹</sup> هستند که به فراخور، در برابر آیه شریفه «إنما یخشی الله من عباده العلماء» (فاطر: ۲۸) سر تعظیم فرود آورده و شایسته احترام‌اند و راویان شیخ شیعه نیز، علمای حدیث پژوهی هستند که در حوزه دین، جلالت رتبه یافته و از این منظر، تجلیل و تمجید شده‌اند. بنابراین، هر چه علم یک راوی قوی‌تر باشد، وصف شیخ در مورد او پررنگ‌تر است و بر منحنی نمودار جرح و تعدیل، مراتب و درجات متفاوتی را خواهد داشت؛ بنابر اینکه محدثان اهل سنت، احادیث

۹ با بررسی‌های مصداقی موارد استعمال اصطلاح شیخ درباره راویان روشن شد که صالح بودن شیوخ این حوزه رجالی از دو جنبه راوی و روایت (نقل حدیث)، ویژگی برجسته آنان است.

قابل احتجاج اعم از صحیح و حسن را «صالح الحدیث» می‌گویند و گاه حدیث ضعیفی که قابل احتجاج باشد و بتوان به آن استدلال کرد را نیز صالح خوانده‌اند (خطیب بغدادی، الکفایه، ۳۹)، می‌توان چنین استنباط کرد که شیخ سنی یکی از مراتب بالا (قوی، ثقه) و یا پایین (غیر قوی، غیر ثقه) را در امر تحدیث دارد، اما شیخ شیعه که همواره بر نمودار مدح و توثیق قرار دارد، از شرایط بهتر و مراتب بالاتری نیز بهره‌مند است. ابعاد معنایی این اصطلاح در ادامه ذکر شده‌اند که برای نمونه به چند مصداق بارز در این باره اکتفا می‌کنیم.

از راویان ثقه (قوی) متصف به شیخ می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱) عموم صاحب‌نظران، بسطام بن مسلم بن نمیر عوذی را با اوصاف «ثقه»، «لا بأس به»، «لیس به بأس»، «صالح» و «صالح الحدیث» توثیق و مدح کرده‌اند. ابن حبان نام او را در میان ثقات آورده است. وی از آن جا که از شیوخ مشهور بصره بوده، ابن نمیر رتبه‌اش را بلند و رفیع و او را شیخ قدیم خوانده است (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱/ ۳۸۵).

۲) محمد بن نصر بن سلمه عامری معروف به ابوبکر جارودی است که حاکم نیشابوری او را «شیخ» و از حفاظ موثق به شمار آورده که ریاست داشته و در عصر خود صاحب کمال بوده است (حافظ مزوی، ۲۶/ ۵۵۴-۵۵۵).

۳) قران بن تمام اسدی والبی است که با اوصاف «ثقه»، «صدوق» و «لیس به بأس» توثیق و مدح شده است و عبد‌الرحمان بن ابی حاتم نامبرده را «شیخ» خوانده و رتبه او را با لین دانستن روایاتش، تقلیل داده است (همان، ۲۳/ ۵۶۰-۵۶۱).

از راویان غیر ثقه (غیر قوی) متصف به شیخ می‌توان به این موارد اشاره کرد:

۱) ابوزرع، هشام بن سعد مدنی را در جایی شیخ و محله الصدق خوانده است که از سوی محدثان با اهمیتی چون احمد بن حنبل، یحیی بن معین و نسائی با اوصاف «لیس بذاک القوی»، «لیس بالقوی»، «لیس بمحکم للحدیث» و ... شخصیت روایی‌اش - احادیثش - تا حدودی مخدوش شده است (همان، ۳۰/ ۲۰۵-۲۰۸).

۲) طلحه بن عمرو بن عثمان است. شخصی که علی‌رغم حافظ نبودنش در حدیث، احادیث را از حفظ املا و تحدیث می‌کرده است. چنان که از سوی عموم حدیث پژوهان، تضعیف و با اوصاف «لیس بثقه»، «لیس بالقوی»، «لیس بشیء»، «لا شیء» و «متروک الحدیث» در عرصه نقل و تحدیث به عنوان شیخی متزلزل و ضعیف شناسانده شده است (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۵/ ۲۱-۲۲).

۳) عثمان بن سعد تمیمی معروف به کاتب معلم است. شیخی که در حافظه‌اش ضعف وجود داشته و

همین امر سبب تضعیف او از سوی برخی صاحب نظران گردیده است. ابن معین او را لیس بذاک و ضعیف خوانده است و نسائی با کاربرد وصف لیس بئقه (بالقوی) در مورد او، مرتبه وثاقت و اتقان را از او سلب کرده است (همو، تهذیب التهذیب، ۱۰۸/۷).

### ۳. مراتب و درجات روایات راویان موصوف به «شیخ»

دومین گام در این فرآیند معنایی که همانا نزدیک ترین معنا به ذهن است، تغییر زاویه نگرش از راوی به شخصیت روایی او و تحلیل میزان توانمندی هایش در نقل حدیث است. امری که با بررسی چگونگی دلالت اصطلاح «شیخ» بر روایات راویان موصوف بدین وصف، قابل ارزیابی است و نتیجه بررسی ها حاکی از آن است که اصطلاح مزبور، بر میزان پذیرش روایات این راویان تأثیر یکسانی ندارد؛ در مقابل اهل سنت که وصف «صالح الحدیث» با بیشترین کاربرد، بر اوصاف دیگر غلبه یافته و نشان از مدح کم مایه اما کارآمد غالب احادیث آنان را دارد، در رجال شیعه، روایات این راویان «مسکون» ارزیابی شده است که بر مدح قوی و قابل عمل بودن بیشتر روایات آنان دلالت دارد.

از روایات صحیح می توان به این موارد اشاره کرد:

(۱) عموم صاحب نظران، سلیمان بن زیاد حضرمی را توثیق و مدح کرده و یا نام او را در شمار ثقات آورده اند. یحیی بن معین او را توثیق خاص نموده و نسائی با وصف «لیس به بأس» او را مدح کرده است. ابو حاتم نیز، او را «شیخ» و «صحیح الحدیث» خوانده است (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۴/۱۶۸؛ ابن ابی حاتم، ۴/۱۱۸).

(۲) خویی، علی بن عبد الرحمن بن عیسی را در میان شیوخ، وجه آنان و شیخ کثیر الحدیث دانسته که عموم روایاتش صحیح ارزیابی شده است (خویی، ۱۳/۷۵).

از روایات حسن می توان به این موارد اشاره کرد:

(۱) محمد بن موسی فطری، شخصی است که شیخ ثقه و نیز از راویان موثق به شمار می رود که احادیثشان قابل ستایش، مقبول، حسن و صالح ارزش گذاری شده اند (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۹/۴۲۳-۴۲۴).

(۲) ابوبکر نهشلی کوفی است که قریب به اتفاق اهل نظر، او را توثیق کرده اند و ذهبی ضمن این که او را شیخ صالح خوانده و به وصف «صدوق» او را مدح نموده، احادیث نامبرده را در شمار احادیث حسان آورده است (حافظ مزنی، ۳۳/۱۵۷-۱۵۸ و پاورقی ۱۵۸).

از روایات ضعیف می توان به این مورد اشاره کرد:

یحیی بن معین در نقل های متعددی، محمد بن ابی حفصه را که شیخ بصره است را صالح و لیس

بالتوی خوانده است و دیگران موافق با او، روایات راوی مذکور را «صالح الحدیث» دانسته‌اند که علی‌رغم ضعفش، روایاتش نقل و کتابت می‌شود (ذهبی، میزان الاعتدال، ۳/ ۵۲۵).

### جایگاه ماهیت اصطلاح «شیخ»: شواهد و نمونه‌ها

همانگونه که پیش‌تر معلوم شد، صرف برخورداری از علم برای تعیین درجه وثاقت و یا مدح راوی «شیخ» کافی نیست. چه بسا در کارنامه روایی راوی موصوف بدین وصف مواردی باشد که بر محاسبات تأثیر منفی گذارد. چنان که از شواهد موجود درباره روایان چنین بر می‌آید که اصطلاح مزبور در رجال شیعه، بیشتر بر مدح روایان دلالت دارد؛ اما در منابع اهل سنت با تضعیفات احتمالی همراه است. از بارزترین نمونه‌هایی که در این باره سخن می‌گویند، می‌توان به این موارد اشاره کرد:

#### ۱. وجود اخبار مرسل، مقطوع و یا غریب در کارنامه روایان شیخ

ضمن بررسی‌های سند روایان سنی موصوف به وصف شیخ، از مواردی که در کارنامه روایی این روایان بارهای ارزشی منفی ای دارد، وجود احادیثی چون مرسل<sup>۱</sup>، مقطوع<sup>۲</sup> و یا غریب<sup>۳</sup> و ... است که حدیث راوی را معیوب، آفت زده و از درجه اعتبار و حجیت شایسته استناد ساقط می‌کنند. برای نمونه:

(۱) در حالی که عموم حدیث پژوهان، یحیی بن ابی عمرو سببانی را با اوصافی چون «ثقه ثقه»، «ثقه»، «صدوق»، «شیخ» و ... توثیق کرده‌اند، ابن ابی حاتم نام او را در میان روایان مراسیل آورده است (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱۱/ ۲۲۸).

(۲) سلیمان بن یسیر شخصی است که به وصف «شیخ» موصوف و با اوصاف «ضعیف»، «متروک» و «لیس بالقوی» تضعیف شده است و ابن عدی احادیث اندک او را به نقل از ابراهیم نخعی، مقاطیعی به شمار آورده است که هر چه بیشتر او را به ضعف نزدیک می‌کند (همو، تهذیب التهذیب، ۴/ ۲۰۱).

(۳) احمد بن عمیر بن جوصاء است که شیخ و از علمای حدیث به شمار می‌رود. ابن حجر او را صدوق و صاحب غرابی در حدیث دانسته است (ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۱/ ۲۳۹-۲۴۰) آنچه که مبنای ضعف او در حدیث شده است.

۱۰ حدیث مرسل، حدیثی است که از معصوم (ع) و بدون واسطه صحابی نقل شده باشد (شهید ثانی به نقل از حافظیان، رسائل فی درایة الحدیث، ۱/ ۱۳۰) ولی گاه بر حدیثی که یک نفر از سلسله سند آن حذف شده باشد نیز، اطلاق شده است (حائری همدانی به نقل از حافظیان، رسائل فی درایة الحدیث، ۲/ ۵۴۳).

۱۱ حدیث مقطوع، حدیثی است که از تابعین نقل شود (ابن صلاح، ۴۳-۴۴).

۱۲ حدیث غریب، حدیثی است که در هر طبقه راوی واحدی آن را نقل کرده باشد و از آن جهت که تفرد در سند حدیث حاصل شده است، مفرد مطلق شمرده می‌شود (شهید ثانی به نقل از حافظیان، رسائل فی درایة الحدیث، ۱/ ۱۶۲) و یا حدیثی است که در بیشتر طبقات، یک نفر آن را نقل کرده باشد ولی متن آن به طریق دیگری مشهور باشد (همو، رسائل فی درایة الحدیث، ۱/ ۱۸۰).



## ۲. وجود اخبار مضطرب، منکر و یا متروک در کارنامه راویان شیخ

از موارد دیگری که به صورت نقد درون‌متنی روایات در کارنامه راویان سنی شیخ هست، وجود احادیث با بار ارزشی منفی چون احادیث مضطرب<sup>۱۳</sup>، منکر<sup>۱۴</sup> و یا متروک<sup>۱۵</sup> و ... است که از سوی راویان غیرقوی (غیرثقه) شیخ حاصل شده و احادیث این راویان را مخدوش و از درجه اعتبار و حجیت قابل استناد ساقط می‌کند. برای نمونه:

۱) عثمان بن عثمان غطفانی است که از سوی صاحب‌نظران با اوصاف «ثقه»، «لا بأس به»، «شیخ»، «صالح» و «یکتب حدیثه» توثیق و مدح شده است. ولی برخی چون بخاری، نسائی و ... او را «لیس بالقوی» و «مضطرب الحدیث» دانسته‌اند که بر مبنای بیان ابن حبان در کتاب الثقات، خطاهای او در حدیث، زمینه اضطراب او را فراهم آورده است (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۷/ ۱۲۵).

۲) عکرمه بن عمار عجلی است. او که شیخ یمامه و با اوصاف «ثقه»، «ثبت»، «صدوق» و «لیس به بأس» توثیق شده، از سوی اهل نظر به اوصافی چون «مستقیم الحدیث»، «صالح الحدیث» و «مضطرب الحدیث» نیز شناسانده شده است و اگر راوی ثقه از او روایت کند، مستقیم الحدیث است. ولی احادیث منقول او از ایاس بن سلمه را صالح و منقولاتش از یحیی بن ابی کثیر را مضطرب خوانده‌اند (همو، تهذیب التهذیب، ۷/ ۲۳۳-۲۳۴).

۳) عبدالخالق بن زید بن واقد است. او که شیخی غیر قوی (غیر ثقه) در حدیث و نقل روایت محسوب می‌شود، منکراتی را نیز در این زمینه حدیث کسب کرده است؛ آنچه که ضعف احادیث او را به دنبال داشته است. از این رو، با اوصاف «منکر الحدیث» و «ضعیف الحدیث» شخصیت روایی اش تخطی و تضعیف شده است (ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۳/ ۴۰۰-۴۰۱).

۴) ابراهیم بن هراسه شیبانی است که او نیز شیخ غیر قوی و راوی غیر ثقه عرصه نقل و روایت است. وی چنان در احادیث خود ضعف داشته است که صاحب‌نظران او را متروک الحدیث خوانده و برخی هم حکم صریح به ترک روایاتش را داده‌اند (همو، لسان المیزان، ۱/ ۱۲۱).

۱۳ حدیث مضطرب، حدیثی است که از لحاظ سند و یا متن مختلف نقل شده باشد که اشعار بر عدم ضبط راوی دارد (عاملی، ۱۱۲-۱۱۳).

۱۴ حدیث منکر، حدیثی را گویند که مخالف مشهور باشد (عاملی، ۱۰۹) به عبارت دیگر، منکر خبری است که یک راوی ضعیف آن را نقل کرده و مخالف معروف باشد (نقوی هندی به نقل از حافظیان، رسائل فی درایة الحدیث، ۲/ ۴۱۰) گاه از منکر تعبیر به مردود هم شده است (حائری همدانی به نقل از حافظیان، رسائل فی درایة الحدیث، ۲/ ۵۴۰).

۱۵ حدیث متروک، حدیثی است که از درجه احتجاج ساقط و عموم اهل حدیث بر ترک آن اتفاق نظر دارند (ابن عبد آلبر، الإستهذکار، ۲/ ۴۶۴).

### ساختار شناسی منحنی دلالتی اصطلاح «شیخ»

در این فرآیند معنایی، ضمن مقایسه شیوخ سنی و شیعه، شیخ در نگاه اهل سنت و در منابع رجالی آنان، راوی‌ای است که روایاتش کم و بیش دستخوش آفات شده است. لذا، چنین می‌توان استنباط کرد که مدح اصطلاح مزبور در رجال اهل سنت، مدح ملایمی است که چندان نیز به حال راوی مفید نیست. ولی روایات راوی شیخ شیعه پیراسته از هرگونه عیب است و بنابراین، دلالت مدح این اصطلاح در رجال شیعه، از درجه کیفی بالاتری برخوردار است؛ چنان که مدح بالای راویان شیخ شیعه، چنان است که شاید بتوان توثیق آنان را از آن به دست آورد. برای نمونه:

۱) احمد بن حنبل در حالی محمد بن صباح دولابی را تعظیم کرده و در عرصه شیخوخیت، او را ثقه خوانده است که قریب به اتفاق محدثان او را با اوصاف «ثقه»، «مأمون» و «صاحب حدیث» توثیق کرده و روایاتش را قابل احتجاج دانسته‌اند (حافظ مؤی، ۲۵ / ۳۹۰-۳۹۱). با تأمل در این اقوال و تناظر آن‌ها با یکدیگر، می‌توان مرتبه بالایی از وثاقت را برای راوی «شیخ» استنباط کرد.

۲) در حالی که عموم حدیث پژوهان، عیسی بن ابی عیسی را توثیق کرده‌اند که محدثان تراز اولی چون احمد بن حنبل، یحیی بن معین، نسائی و... با اوصاف «شیخ بهیم کثیره»، «لیس بالقوی»، «سعی الحفظ» و وثاقتش را تقلیل داده و احادیثش را لاین دانسته‌اند (همان، ۳۳ / ۱۹۲-۱۹۶) از مقایسه این توصیفات با آن توثیقات، می‌توان دلالت وصف «شیخ» را بر توثیق متوسط نیز معلوم دانست.

۳) عباد بن کثیر ثقفی بصری، شیخ و راوی غیر ثقه‌ای که در احادیثش توان ضبط کافی نداشته است. از این رو، صاحب نظران با اهمیتی چون محمد بن معین، بخاری و نسائی احادیث او را ضعیف و متروک دانسته و حکم به عدم کتابت و ترک روایات او را داده‌اند (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۵ / ۸۷-۸۹). این نمونه، شاهد روشنی است که نشان می‌دهد، مواردی هست که راوی «شیخ» در امر حدیث، اتقان شخص موثق ضابط را دارا نیست.

۴) محمد بن ابی بکر همام اسکافی، شیخ شیعه و صاحب منزلتی والا است که با اوصاف «ثقه»، «جلیب القدر» و «کثیر الحدیث» توثیق و تجلیل شده است (نمازی شاهرودی، ۶ / ۳۷۶). با تأمل در این اقوال و نظایر مشابه آن‌ها در منابع شیعه، می‌توان مدح و مرتبه بالایی از وثاقت را برای راویان «شیخ» این حوزه رجالی استنباط کرد.

### نحوه بینش بهره وران صاحب‌نظر از اصطلاح «شیخ»

از بررسی چند و چون موارد استعمال صاحب‌نظران از اصطلاح «شیخ»، چنین حاصل شده که در میان

رجال شیعه، محدثانی چون نجاشی، علامه حلی و از معاصران حدیث پژوه، علمایی چون بروجردی، نمازی شاهرودی و ... بیش از دیگران از اصطلاح مزبور در توصیف حال راویان بهره جسته و همه وجهه همت خود برای تأیید و تصدیق شیوخ دین مدار شیعه قرار دادند؛ نجاشی با بیشترین بهره در میزان کاربرد این اصطلاح، شیوخ شیعه را علمای دین پژوهی معرفی کرده است که در وثاقت بی نظیرند. (نجاشی، ۴۴ و ۹۳) و علامه حلی، شیوخ را عالمانی که صاحبان عقاید صحیح‌اند، معرفی کرده و بر همین اساس، آنان را توثیق کرده و جلالشان بخشیده است (علامه حلی، ایضاح الإشتباه، ۲۸۹؛ همو، خلاصه الأقوال، ۵۵-۵۶). وی همچنین احادیث آنان را مقبول و قابل عمل ارزیابی کرده است (علامه حلی، خلاصه الأقوال، ۵۰-۵۱). همچنان که در میان معاصران نیز، بروجردی بیش از دیگران از این اصطلاح در توصیف حال راویان بهره برده و در آن به دنبال راهی بوده است تا راویان شیخ را تجلیل نماید. چنان که شأن شیوخ خالی از توثیق را نیز والا دانسته و بر جلالت شیوخ موثق صحنه گذاشته است (بروجردی، ۷۸/۱ و ۱۵۰ و ۱۵۹). ولی نمازی شاهرودی در نگاه متفاوتی، شیوخ شیعه را دین شناسان دینداری معرفی کرده است که در موارد بسیاری وثاقت اجماعی دارند (نمازی شاهرودی، ۱۳۲/۶ و ۱۷۶/۵-۱۷۷) و در مواردی هم، شیخ را از آن جهت که شیخ است، توثیق خاص کرده است (همان، ۷۹/۵ و ۶۲/۸).

در منابع اهل سنت نیز، رجالیون بلند پایه‌ای چون ابوحاتم، احمد بن حنبل و ابن حجر و ... بیش از همه از این اصطلاح در وصف راویان بهره جسته‌اند. آنچه در مورد آنان متفاوت می‌نماید، این است که هر یک با رویکردی متفاوت از دیگری، به استعمال آن پرداخته‌اند؛ ابوحاتم با بیشترین بهره در میزان کاربرد، در صدر قرار گرفته است و طیف وسیعی از راویان موثق و غیر موثق، اعم از قوی و ضعیف را شیخ خوانده است (حافظ مزنی، تهذیب الکیمال فی اسماء الرجال، ۳۹۲/۱۶-۳۹۳ و ۲۶۵/۲۹-۲۶۶). وی در یک دیدگاه محتاط گرایانه به راویان، به ارزیابی‌های سایر صاحب‌نظران گرایش یافته است. به بیان دیگر، داوری‌های او در مورد یک شیخ، متأثر از داوری‌های سایرین بوده و در مواردی هم به پیروی از یک یا چند حدیث پژوه، از اصطلاح رجالی مثبت و یا منفی آنان برای بیان مرتبه تعدیل و یا جرح راوی شیخ بهره برده است (همان، ۲۴/۸-۲۵ و ۱۴۸/۱۲) و چنانچه داوری‌ها در مورد یک راوی متناقض باشد، وی تنها به وصف شیخ اکتفا ورزیده است (همان، ۲۸۹/۶-۲۹۰ و ۴۲۶/۱۶-۴۲۷). در این میان، احمد بن حنبل با دیدگاهی مثبت حضور دارد؛ وی در اکثر موارد، راویان موثق و یا ممدوح را مورد توجه قرار داده و آنان را در عرصه شیخوخیت و تحدیث در مرتبه بالاتری، توثیق و یا مدح کرده است. بنابراین، او با نگاه مثبت به وصف شیخ، به راویان ضعیف تمایل چندانی نداشته و در اکثر موارد شیوخ موثق و ممدوح را ارزیابی کرده است (همان، ۵۹/۸ و ۳۳۱/۳۰-۳۳۲)؛ ابن حنبل، العلل و معرفه الرجال، ۹۹/۲. در نقطه مقابل او، ابن

حجر است که با نگاه تضعیف‌گرایانه خود، سعی در خروج طیف وسیعی از راویان شیخ از بلندای مرتبه مدح و وثاقت داشته است. چنان که افزون بر راویان مجروح و مجهول، راویان غیر قوی (غیر ثقه) را نیز به عرصه شیخوخیت وارد کرده و با اطلاق عنوان مجهول و ضعیف بر آنان، شیخوخیت آنان را تضعیف کرده است (ابن حجر عسقلانی، الإصابه فی تمیز الصحابه، ۱۴۰/۵؛ همو، تقریب التهذیب، ۲۳/۲).

### اصطلاحات هم‌رتبه اصطلاح «شیخ»

همانگونه که از برآیند دلالت معنایی دیگر اصطلاحاتی - جرح و تعدیل - که در جنب اصطلاح «شیخ» از سوی غالب محدثان برای توصیف حال یک راوی به کار رفته‌اند، چنین معلوم می‌شود که راوی موصوف به وصف شیخ هر دو کفه سبک و سنگین تعدیل را تصوف می‌کند. اصطلاح شیخ در رجال شیعه بر خلاف منابع اهل سنت، بیشتر با الفاظ توثیق و تعدیل همراه می‌گردد. چنان که در هندسه معنایی این اصطلاح، این مفاهیم رتبی مستقل از دیگری هستند. به طوری که هر یک از آن مراتب به تنهایی بیانگر وجهی از معنای رتبی وصف شیخ است و صرفاً به عنوان نشانه‌گری هستند که از همراهی هر یک از آن‌ها با اصطلاح شیخ، می‌توان جنبه مثبت و یا منفی وصف شیخ را تجزیه و تحلیل نمود. برای نمونه به برخی از این مصادیق می‌توان توجه کرد:

#### ۱. اصطلاحات هم‌رتبه در نزد شیعه

**الفاظ دال بر توثیق:** «ثقه ثقه، ثبت»، «ثقه ثقه، عین»، «ثقه صدوق»، «ثقه، عادل، ضابط»، «ثقه» (نجاشی، ۴۴ و ۳۸۳؛ شبستری، ۱۷/۱؛ نمازی شاهرودی، ۴۶۹/۶؛ انصاری، ۳۵/۱). این الفاظ که به مراتب بالا و متوسط تعدیل تعلق دارند، توثیق و مدح خوبی برای راوی به ارمغان می‌آورند.

**الفاظ مفید مدح:** «لیس به بأس»، «جلیل القدر»، «قریب الأمر»، «عالم فاضل»، «کثیر الحدیث» (خطیب عمری، ۱۶۷؛ شوشتری، ۶۴۲/۹؛ خویی، ۳۴۷/۲۰؛ حو عاملی، ۳۰/۱؛ نجاشی، ۳۷۹). این الفاظ که به مراتب پایین‌تر تعدیل و توثیق تعلق دارند، توثیق و مدح کم‌رنگی برای راوی افاده می‌کنند.

#### ۲. اصطلاحات هم‌رتبه در نزد اهل سنت

**الفاظ دال بر توثیق:** «ثقه، مأمون»، «ثقه، ثبت»، «ثقه، صدوق»، «ثقه، لا بأس به»، «ثقه، مقبول»، «ثقه، حافظ، جلیل»، «ثقه، صاحب الحدیث»، «إمام فی الحدیث»، «ثقه، فاضل»، «ثقه، عابد» (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۳۵۳/۶ و ۱۹۶/۱ و ۴۰۸/۹ و ۲۰۹/۸ و ۱۳۵/۶ و ۲۰۴/۹؛ ذهبی، سیر أعلام النبلاء، ۳۵/۶؛ ذهبی، تذکره الحفاظ، ۹۰۲/۳؛ ابن ابی حاتم، ۳۰۹/۸). این الفاظ و عبارات که عموماً به مراتب بالا و متوسط تعدیل تعلق دارند، مدح و توثیق نسبتاً خوبی را برای راوی افاده می‌کنند.

**الفاظ مفید مدح:** «صدوق»، «صدوق فی الحدیث»، «صدوق، سیئ الحفظ»، «لا بأس به»، «مقارب الحدیث»، «صویح الحدیث»، «لیس به بأس»، «حافظ»، «صویح»، «مشهو» (ابن معین، ۲۹؛ ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۱/۱۹۶ و ۳/۸ و ۵۰/۱۲؛ همو، لسان المیزان، ۴/۱۵۲ و ۴/۴۱۶ و ۶/۱۳۵ و ۳/۳۱۴؛ عقیلی، ۱/۷۸؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۴/۷) که این الفاظ نوعاً در مراتب متوسط و پایین تعدیل قرار دارند و مدح و توثیق میانه‌ای برای راوی افاده می‌کنند.

**الفاظ دال بر طعن:** «لیس بثقه»، «لیس بالقوی»، «لیس بذاک القوی»، «لیس الحدیث»، «لیس بمحکم الحدیث»، «هو صاحب حدیث، لیس بمتقن»، «لیس بحافظ و لا ضابط»، «لا یتابع فی حدیثه»، «حدیثه غیر محفوظ»، «یسرق الحدیث» (ابن عدی، ۷/۲۳؛ ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۳/۲۱۳ و ۶/۱۵۰؛ همو، تهذیب التهذیب، ۱/۲۰۲ و ۱۰/۱۸۲ و ۲/۱۳ و ۱/۳۹۳؛ ذهبی، میزان الاعتدال، ۲/۵۳۵ و ۳/۲۸۵؛ ابن ابی حاتم، ۹/۶۱). این الفاظ کم و بیش به مراتب پایین تر جرح تعلق دارند و مدح کم رنگی برای راوی به ارمغان می‌آورند و گاه بر جرحی کم رمق دلالت دارند.

### اوصاف مقارن اصطلاح «شیخ»

با نگاهی به اصطلاح «شیخ» در کاربرد آن از سوی یکی از محدثان، این اصطلاح گاه با وصفی دیگر قرین می‌گردد؛ اما با آن قرین المعنی نمی‌شود. لکن آنجا که محدثان واژه شیخ را با اوصاف مقبول و یا مطرود رجالی همراه و قرین می‌سازند، می‌خواهند معلوم نمایند که شیخ متناسب با تلاش عملی‌اش در حدیث به وصفی از اوصاف مثبت و یا منفی شناسانده و معرفی می‌شود. این مسئله در عبارات زیر تبیین بیشتری یافته و نمونه‌های این مطلب را می‌توان در آن موارد مشاهده کرد:

#### ۱. اوصاف مقارن در نزد شیعه

**اوصاف دال بر توثیق:** «شیخ من أصحاب أبی محمد (ع)، ثقه، وجیه» درباره ابراهیم بن ابی حفص معروف به کاتب (اردبیلی، ۱/۱۶)، «شیخ من أصحابنا، ثقه» درباره اسحاق بن عمار (صاحب معالم، ۳۸)، «شیخ من أصحابنا، ثقه، صدوق» درباره علی بن محمد (نجاشی، ۲۶۹)، «شیخ من أصحابنا، ثقه، جلیل القدر» درباره سلامه بن محمد (علامه حلی، ایضاح الإشتباه، ۱۹۷ پاورقی)، «شیخ أصحابنا فی زمانه، ثقه، عیون، کثیر الحدیث» درباره محمد بن یحیی عطار (طوسی، الاستبصار، ۴/۳۱۱ پاورقی؛ نجاشی، ۳۵۳).

**اوصاف مفید مدح:** «شیخ، لا بأس به» درباره ابراهیم بن اسحاق بن ازور (علامه حلی، خلاصه الأقوال، ۳۱۴؛ تفرشی، ۱/۵۴ پاورقی)، «شیخ صادق» درباره نجیه قوارس (طوسی، اختیار معرفه الرجال،

۴۸۰/۲ حاشیه)، «شیخ، فاضل، دین، ورع» درباره یعقوب بن اسحاق زجاج (کرباسی، ۵۹۴)، «شیخ أصحابنا و متقدمهم، له منزله عظیمه، کثیر الحدیث» درباره محمد بن ابی بکر (طبرسی، ۶۷/۱ پاورقی)، «انه شیخ کثیر لأصحاب الحدیث» درباره احمد بن حسن قطان (بحرانی، ۱۲۳/۱ پاورقی).

با دقت در موارد مذکور در می‌یابیم که اصطلاحاتی که در این نمونه‌ها به عنوان وصف قرین، در جنب وصف شیخ ذکر شده‌اند، به درجات بالا و یا متوسط تعدیل تعلق داشته و با اصطلاح شیخ هم‌رتبه گشته‌اند.

## ۲. اوصاف مقارن در نزد اهل سنت

**اوصاف دال بر توثیق:** «شیخ، ثقه، صاحب الأصول» درباره عبد الرحمن بن بشیر (ابن ماکولا، ۹۱/۱ پاورقی)، «شیخ کان معلم ثقه، ما بحدیثه بأس» درباره فراس بن یحیی (اصبهانی، ۸)، «شیخ، ثقه، مسند» درباره محمد بن عبد الباکی (ذهبی، المختصر المحتاج، ۴۳)، «شیخ، ثقه، ثبت» درباره محمد بن مطرف لثی (ابن حجر عسقلانی، تهذیب التهذیب، ۴۰۸/۹)، «شیخ، ثقه، لیس به بأس» درباره عمر بن محمد (ابن شاهین، ۱۳۴)، «شیخ، صدوق، لا بأس به» درباره حکیم بن سیف (ابن عبد البر، التمهید لمافی الموطأ، ۲۷/۶)، «شیخ، صدوق» درباره هارون بن موسی (ابن حبان بستی، ۴۵/۱ پاورقی)، «شیخ صدق، مقبول القول، ثقه جدا عند الناس» درباره محمد بن عیسی (حمیری قمی، ۳۳۴)، «شیخ صالح محله الصدق لم یکن بالحافظ یکتب حدیثه ولا یحتج به» درباره یحیی بن سلیم (باجی، ۱۳۹۳/۳).

**اوصاف مفید مدح:** «شیخ حسن، لا بأس به» درباره مؤتمن بن نصر (ابن دمیاطی، ۱۷۷)، «شیخ، لا بأس به» درباره محمد بن بکار (ابن معین، ۲۱۸)، «شیخ صالح، لا بأس به» درباره عباس بن بشر (خطیب بغدادی، تاریخ بغداد، ۱۵۳/۱۲)، «شیخ صالح، کثیر العباده» درباره یحیی بن مظفر معروف به ابن حبیر (ذهبی، المختصر المحتاج، ۳۸۶)، «شیخ صالح، لا یحفظ الحدیث» درباره یزید رقاشی (ابن رجب، ۴۷)، «شیخ، صالح الحدیث» درباره افلاح بن سعید (ابن حجر عسقلانی، القول المسدد، ۵۱)، «شیخ، کیس، مستقیم» درباره نوح بن یزید (ابن مبرد، ۱۶۲)، «شیخ، یکتب حدیثه» درباره سویید بن نجیح (حسینی شافعی، ۱۸۷)، «شیخ، فاضل، دین، ورع» درباره یعقوب بن اسحاق زجاج (حبانی، ۳۰۱/۴).

**اوصاف دال بر طعن:** «شیخ، لیس بثقه» درباره یزید بن ابی زیاد (ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۲۸۷/۶)، «شیخ، لیس بالقوی، یکتب حدیثه» درباره عمرو بن حکام ازدی بصری (ابن ابی حاتم، ۶/۲۲۸)، «شیخ لیو» درباره مغیره بن عبد الرحمن (ذهبی، تنقیح التحقيق، ۱۰/۲)؛ «هو شیخ لیس بذاک» درباره حارث بن وجیه (عظیم آبادی، ۲۹۰/۱)، «شیخ یروی المراسیل و المقاطیع» درباره محمد بن علوان (ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۲۸۹/۵)، «شیخ متروک» درباره ابان بن محبر (ابن عجمی، ۳۳)،

«شیخ متهم بالکذب» درباره احمد بن جمهور غسانی (ابن حجر عسقلانی، لسان المیزان، ۱/۱۴۷)، «شیخ لیس بالمشهور» درباره محمد بن بشیر (ابن ماکولا، ۱/۲۹۲).

با دقت در موارد مذکور در می‌یابیم که اصطلاحاتی که در این نمونه‌ها به عنوان وصف قرین، در جنب وصف شیخ ذکر شده‌اند، عموماً به درجات متوسط و نازل تر تعدیل تعلق دارند و گاه به جرح نزدیک شده و با اصطلاح شیخ هم رتبه گشته‌اند.

### نتیجه‌گیری

با بررسی و تتبع در این نمونه‌ها، به روشنی دریافت می‌شود که از منظر صاحب‌نظران اهل تسنن، شیخ با اندازه و درجه توانایی‌هایش در نقل و تحدیث از یک سو و عالم بودنش به احادیث نبوی از سوی دیگر، ارزیابی می‌شود. وجود مراتب مختلف علمی در کنار امر نقل و تحدیث موجب می‌شود که شیخ از مرتبه والا تا پایین در نوسان باشد؛ چنان که در موارد بسیاری، شیخ سنی متناسب با صلاحیتش در نقل حدیث، نفوذ و اعتبار یافته و در مراتب و درجات وثاقت تفوق و برتری می‌یابد و یا با ناشایستگی خود در تحدیث، تنزل یافته و انگاره اعتماد و قابلیت اطمینان را از دست می‌دهد. بنابراین، این گونه دریافت می‌شود که اصطلاح مزبور بر درجه کم‌رنگ و پایینی از درجات مدح دلالت دارد. ولی شیخ در نگاه شیعه با اعتقادات صحیح مذهبی خود در دین، لباس جلالت و اعتبار را بر تن می‌کند. مدح بالای این روایان شیخ چنان است که شاید بتوان توثیق آنان را از اطلاق این عنوان بدست آورد.

### منابع

- ابن ابی حاتم، عبد الرحمن بن محمد، *العرجح و التعدیل*، الطبعة الاولى، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۳۷۱ ق/۱۹۵۲ م.
- ابن حبان، محمد بن حبان، *کتاب المجروحین من المحدثین و المضعفاء و المتروکین*، تحقیق: محمود ابراهیم زاید، حیدرآباد: عزیزیه، ۱۹۷۰ م.
- ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، *الإصابة فی تميز الصحابة*، تحقیق: عادل احمد عبد الموجود و علی محمد معوض، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ۱۴۱۵ ق/۱۹۹۵ م.
- \_\_\_\_\_، *القول المسدد فی الذب عن مسند للإمام أحمد*، ۱۴۰۴ ق/۱۹۸۴ م.
- \_\_\_\_\_، *تقریب التهذیب*، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیه، الطبعة الثانية، ۱۴۱۵ ق/۱۹۹۵ م.
- \_\_\_\_\_، *تهذیب التهذیب*، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت- لبنان: دار المکتبه

العلمیه، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ ق/ ١٩٨٤ م.

\_\_\_\_\_، *لسان المیزان*، بیروت- لبنان: مؤسسه الأعلمی للمطبوعات، الطبعة الثانيه، ١٣٩٠ ق/ ١٩٧١ م.

ابن حنبل، احمد بن محمد، *العلل و معرفة الرجال*، تحقیق و تخريج: وصی الله بن محمد عباس، ریاض: دار الخانی للنشر و التوزیع، الطبعة الاولى، ١٤٠٨ ق/ ١٩٨٨ م.

ابن دمیاطی، احمد بن عبدالله، *المستفاد من ذیل تاریخ بغداد*، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیه، ١٤١٧ ق/ ١٩٩٧ م.

ابن رجب، عبدالرحمان بن احمد، *التخويف من النار: و التعريف بحال دار البوار*، دمشق- بیروت: دار الرشید، ١٤٠٤ ق/ ١٩٨٤ م.

ابن شاهین، عمر بن احمد، *تاریخ أسماء الفقات*، تحقیق: صبحی سامرای، کویت: دار السلفیه، الطبعة الاولى، ١٤٠٤ ق/ ١٩٨٤ م.

ابن صلاح، عثمان بن عبدالرحمان، *مقدمه ابن الصلاح فی علوم الحدیث*، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیه، بی تا.

ابن عبد البر، یوسف بن عبدالله، *الإستذکار فی شرح مذاهب علماء الأماصار*، بی تا، بی تا، بی تا.

ابن عجمی، ابراهیم بن خلیل، *الكشف الحثیث عن رمی بوضع الحدیث*، تحقیق: صبحی سامرای، بیروت: مکتبه النهضه العربیه، الطبعة الاولى، ١٤٠٧ ق/ ١٩٨٧ م.

ابن ماکولا، علی بن هبه الله، *الإكمال فی رفع الارتیاب عن المؤتلف و المختلف*، قاهره: دار الکتب الاسلامی الفاروق الحدیثه للطباعه و النشر، بی تا.

ابن مبرد، یوسف بن حسن، *بحر الدم فیمن تکلم فیہ الامام أحمد بمدحه أو ذم*، تحقیق: روحیه عبد الرحمان سویفی، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیه، الطبعة الاولى، ١٤١٣ ق/ ١٩٩٢ م.

ابن معین، یحیی بن معین، *تاریخ عثمان بن سعید الدارمی*، تحقیق: احمد محمد نور سیف، مکه مکرمه: دار المأمون للتراث، ١٤٠٠ ق.

ابن منظور، محمد بن مکرم، *لسان العرب*، قم: ادب الحوزه، ١٤٠٥ ق.

اردبیلی، محمد بن علی، *جامع الرواه و ازاحه الإشتباهات عن الطرق و الاسناد*، قم: انتشارات آیه الله العظمی مرعشی نجفی، ١٤٠٣ ق.

اصبهانی، احمد بن عبدالله، *مسانید أبی یحیی فراس بن یحیی المکتب الکوفی*، تحقیق: محمد بن حسن مصری، ریاض: انتشارات ابن تیمیه، ١٤١٣ ق/ ١٩٩٣ م.

انصاری، محمد حیات بن محمد، *معجم الرجال و الحدیث*، مؤسسه تحقیقات و نشر معارف اهل بیت (ع)،



بی جا، بی تا.

باجی، سلیمان بن خلف، *التعدیل و التجریح*، تحقیق: احمد بزار، مراکش، بی نا، بی تا.

بحرانی، هاشم بن سلیمان، *حلیه الأبرار فی احوال محمد وآله الأطهار*، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۱ ق/ ۱۳۷۳.

بروجردی، علی، *طرائف المقال فی معرفه طبقات الرجال*، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: انتشارات آیه الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ اول، ۱۴۱۰ ق.

بهبهانی، محمد باقر بن محمد اکمل، *الفوائد الرجالیه*، بی جا، بی نا، بی تا.

تفرشی، مصطفی بن حسین، *نقد الرجال*، قم: مؤسسه آل البيت (ع) لاحیاء التراث، الطبعة الاولى، ۱۴۱۸ ق.

تقی الدین حلی، حسن بن علی، *کتاب الرجال*، تحقیق: سید محمد صادق آل بحر العلوم، نجف: انتشارات حیدریه، ۱۳۹۲ ق/ ۱۹۷۲ م.

جرجانی، عبدالله بن عدی، *الکامل فی ضعفاء الرجال*، تحقیق: سهیل زکار، بیروت- لبنان: دار الفکر، الطبعة الثالثة، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م.

جوهری، محمد، *المفید من معجم الرجال الحدیث*، قم: انتشارات محلاتی (منشورات مکتبه المحلاتی)، چاپ دوم، ۱۴۲۴ ق.

حافظ مؤی، یوسف بن عبد الوحمان، *تهذیب الکمال فی اسماء الرجال*، تحقیق: دکتر بشار عواد، بیروت: مؤسسه الرساله، الطبعة الرابعة، ۱۴۰۶ ق/ ۱۹۸۵ م.

حائری همدانی، ملاعبدالرزاق، «الوجیزه فی علم الدرايه الحدیث»، چاپ شده در *رسائل فی درایه الحدیث*، تحقیق: رضا قبادلو و ابوالفضل حافظیان، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۴ ق/ ۱۳۸۲.

حجانی، عبدالله بن محمد، *طبقات المحدثین بإصبعها و الواردين علیها*، تحقیق: عبد الغفور عبد الحق حسین بلوشی، مدینه منوره: مؤسسه الرساله، الطبعة الثانية، ۱۴۱۲ ق/ ۱۹۹۲ م.

حو عاملی، محمد بن حسن، *أمل الأمل*، تحقیق: سید احمد حسینی، نجف: انتشارات آداب، ۱۳۸۵ ق.

حسینی شافعی، محمد بن علی بن حمزه، *الإكمال فی ذکر من له روايه فی مسند الامام احمد*، تحقیق: عبدالمعاطی امین قلجعی، قاهره: سلسله منشورات جامعه الدراسات الاسلامیه، ۱۴۰۹ ق.

حماده، فاروق، *المنهج الاسلامی فی الجرح و التعدیل*، قاهره: دار السلام للطباعة و النشر و التوزیع، الطبعة الاولى، ۱۴۲۹ ق/ ۲۰۰۸ م.

حمیری، عبدالله بن جعفر، *قرب الاستاد* (سلسله مصادر بحار الانوار)، قم: مؤسسه آل بيت لاحیاء التراث، چاپ اول، ۱۴۱۳ ق.

خزاز رازی، علی بن محمد، *کفایه الأثر فی النص علی الاثمه الاثني عشر*، تحقیق: عبد اللطیف حسینی کوه کمری خویی، قم: انتشارات بیدار، ۱۴۰۱ ق.

خطیب بغدادی، احمد بن علی، *الكفايه في علم الروايه*، تحقيق: دكتور احمد عمر هاشم، بيروت، الطبعة الاولى، ۱۴۰۵ ق/ ۱۹۸۵ م.

\_\_\_\_\_، *تاريخ بغداد أو مدينة السلام*، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت- لبنان: دار الكتب العلمية، الطبعة الاولى، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۷ م.

خطیب عمری، محمد بن عبدالله، *الإكمال في أسماء الرجال*، تعليق: ابو اسدالله بن محمد عبدالله انصاری، قم: مؤسسه أهل البيت (ع)، بی تا.

خلیل بن احمد، *کتاب العین*، تحقيق: مهدی مخزومی و ابراهیم سامرایی، قم: انتشارات هجرت، ۱۴۰۹ ق. خویی، ابوالقاسم، *معجم رجال الحديث*، نجف: مرکز نشر الثقافة الاسلاميه و مؤسسه مهر آئین، الطبعة الخامسة، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۲ م.

ذهبی، محمد بن احمد، *الكاشف في معرفة من له رواية في كتب السنه*، حاشیه نویسی: ابراهیم بن محمد سبط ابن عجمی، جده: دار القبلة للثقافة الاسلاميه و مؤسسه علوم القرآن، الطبعة الاولى، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۲ م.

\_\_\_\_\_، *المختصر المحتاج من تاريخ ابن الدبيشي*، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت- لبنان، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۷ ق/ ۱۹۹۷ م.

\_\_\_\_\_، *تذکره الحفاظ*، تصحیح: عبد الرحمن بن یحیی معلمی، دکن: دار احیاء التراث العربی، ۱۱۸۸ ق.

\_\_\_\_\_، *تفحیح التحقیق فی أحادیث التعلیق*، تحقيق: مصطفى ابوالغیظ عبدالجی عجیب، بی جا، دار الوطن للنشر، ۱۴۲۱ ق/ ۲۰۰۰ م.

\_\_\_\_\_، *سیر اعلام النبلاء*، تحقيق: شعيب ارنؤوط، بيروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۳ ق/ ۱۹۹۳ م.

\_\_\_\_\_، *میزان الإعتدال فی نقد الرجال*، تحقيق: علی محمد بجاوی، بيروت- لبنان: دار المعرفه للطباعه و النشر، ۱۳۸۲ ق/ ۱۹۶۳ م.

ساعدی، حسین، *المعلی بن خنیس شهادته و وثاقته و مسنده*، قم: انتشارات دار الحدیث، ۱۴۲۵ ق/ ۱۳۸۳. شبستری، عبد الحسین، *الفائق فی رواه و اصحاب الإمام الصادق (ع)*، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۸.

شوشتری، محمد تقی، *قاموس الرجال*، قم: انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۹ ق. شهید ثانی، زین الدین بن علی، «البدايه في علم الدرايه»، چاپ شده در *رسائل في درايه الحدیث*، تحقيق و گردآوری: ابوالفضل حافظیان، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۴ ق/ ۱۳۸۲.

\_\_\_\_\_، *الرعايه في علم الدرايه*، تحقيق: عبدالحسين محمد علی بقال، قم: انتشارات آیه الله العظمی مرعشی نجفی، چاپ دوم، ۱۴۰۸ ق.

صاحب معالم، حسن بن زین الدین، *التحریر الطاوسی المستخرج من کتاب حل الاشکال*، تحقیق: فاضل جواهری، قم: انتشارات سید الشهداء (ع)، ۱۴۱۱ ق.

طبرسی، احمد بن علی، *الإحتجاج*، تعلیق: سید محمدباقر خراسان، نجف اشرف: انتشارات نعمان، ۱۳۸۳ ق/ ۱۹۶۶ م.

طحان، محمود، *درآمدی بر علوم حدیث* (ترجمه تیسیر مصطلح الحدیث)، ترجمه و تعلیق: فیض محمد بلوچ، تربت جام: انتشارات خواجه عبدالله انصاری، ۱۳۸۹.

طوسی، محمد بن حسن، *إختیار معرفه الرجال* (رجال کشی)، تصحیح و تعلیق: معلم ثالث میرداماد استرآبادی، تحقیق: سید مهدی رجایی، قم: مؤسسه آل البيت (ع) و انتشارات بعثت، ۱۴۰۴ ق.

\_\_\_\_\_، *الاستبصار فیما اختلف من الأخبار*، تحقیق: حسن موسوی، تهران: دار الکتب الاسلامیه، چاپ چهارم، ۱۳۹۰ ق.

\_\_\_\_\_، *الفهرست*، تحقیق: جواد قیومی، قم: دفتر انتشارات اسلامی و مؤسسه نشر الفقاهه، ۱۴۱۷ ق.

عاملی، حسین بن عبدالصمد، *وصول الأخبار إلى أصول الأخبار*، تحقیق: سید عبد اللطیف کوه کمری، قم: انتشارات خیام، ۱۰۴۲ ق.

عتر، نورالدین، *منهج النقد فی علوم الحدیث*، دمشق: دار الفکر، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۷ م.  
عظیم آبادی، محمد شمس الحق، *عون المعبود شرح سنن ابی داود*، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیه، الطبعة الثانيه، ۱۴۱۵ ق/ ۱۹۹۵ م.

عقیلی، محمد بن عمرو، *ضعفاء العقیلبی*، تحقیق: عبد المعطی امین قلعبجی، بیروت- لبنان: دار الکتب العلمیه، الطبعة الثانيه، ۱۴۱۸ ق/ ۱۹۹۸ م.

علامه حلی، حسن بن یوسف، *ایضاح الإشتباه*، تحقیق: محمد حسون، قم: دفتر انتشارات اسلامی، چاپ اول، ۱۴۱۱ ق.

\_\_\_\_\_، *خلاصه الأقوال فی معرفه الرجال*، تحقیق: جواد قیومی، قم: مؤسسه نشر الفقاهه، چاپ اول، ۱۴۱۷ ق.

غفاری، علی اکبر، *دراسات فی علم الدرایه* (تلخیص مقیاس الهدایه)، تهران: سازمان مطالعه و تدوین کتب علوم انسانی دانشگاهها (سمت): دانشگاه امام صادق، چاپ اول، ۱۳۸۴.

قنوجی، محمد بن علی، *الحطه بذكر الصحاح السنه*، بی جا، بی نا، بی تا.  
کرباسی، محمد طاهر، *إکلیل المنهج فی تحقیق المطلب*، تحقیق: سید جعفر حسینی اشکوری، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۲.

کلباسی، محمد بن محمد ابراهیم، *الرسائل الرجالیه*، تحقیق: محمد حسین درایتی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق/

۱۳۸۰.

- مصطفوی، حسن، *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*، تهران: بی‌نا، چاپ اول، ۱۳۹۳ ق.
- میرداماد، محمد باقر بن محمد، *الرواشح السماویه*، تحقیق: غلام حسین قیصریه‌ها و نعمت الله جلیلی، قم: دارالحدیث، ۱۴۲۲ ق/ ۱۳۸۰.
- نجاشی، احمد بن علی، *رجال النجاشی*، تحقیق: سید موسی شبیری زنجانی، قم: دفتر انتشارات اسلامی وابسته به حوزه علمیه قم، ۱۴۰۷ ق.
- نقوی هندی، علی محمد، «الجواهره العزیزه فی شرح الوجیزه»، چاپ شده در *رسائل فی درایه الحدیث*، تحقیق و گردآوری: محمد برکه، نعمت الله جلیلی و ابوالفضل حافظیان، قم: دار الحدیث، ۱۴۲۴ ق/ ۱۳۸۲.
- نمازی شاهرودی، علی، *مستدرکات علم رجال الحدیث*، تهران: انتشارات حیدری، چاپ اول، ۱۴۱۲ ق.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی  
پرتال جامع علوم انسانی